

علل انحطاط ساختار اقتصاد مغول

محبوبه اسماعیلی



در بررسی‌های جامع و مفصلی که از ساختار اقتصاد استپ‌نشینان به عمل آمده است، محققان به این نکته دست یافته‌اند که فقر و خست طبیعت سرزمین‌هایی که بدویان در آن اسکان گزیده بودند، آنان را ناگزیر ساخته بود که اقتصادشان را بر بنیان یورش بنا نهند، و همواره کانون‌های ثروت را مورد تاخت و تاز خویش قرار دهند. از طرفی «به نظر بزرگان صحرانشین نیز جنگی دائم، بخشی از فعالیت تولیدی ایشان به شمار می‌رفته و درآمد بزرگان صحرانشین از غنائم جنگی، کمتر از عوایدی که ایشان در نتیجه بهره‌کشی از آراتهای صحرانشین به دست می‌آوردند، نبوده است».^(۱) به همین دلیل حملات چنگیز به غرب براساس گفته‌های فوق قابل توجیه است و می‌توان آن را تکمله حملات ترکان آسیای مرکزی در قرون سوم هجری قمری دانست. هرچند چنگیزخان در راستای سیاست‌های اقتصادی خویش با

۱. ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه

تشکیلات وسیع نظامی به ممالک مختلف لشکرکشی کرد، و اقتصاد مغولستان و مغول‌ها را تغییر داد، اما این تحول کاملاً مقطعی بود، زیرا «مردم مغولستان از فتوح چنگیز طرفی نبستند، و گشودن کشورهای بیگانه نتوانست روابط استوار واقعی اقتصادی و سیاسی میان مغولستان و سرزمینهای همسایه را برقرار سازد.^(۱)» و بعد از انتقال حکومت به خاندان تولوی، این روابط با انتقال مرکز حکومت به چین، کاملاً از هم گسست و از طرف دیگر «تشکیلات نکوت که توسط چنگیز ایجاد شد انحطاط تدریجی رژیم ایللی... را تقویت کرد.»^(۲) و نظامیانی که با او همراه شدند، برای بیرون آمدن از وضع فلاکت بار خویش و دست یافتن به منافع ثروت تا مرگ چنگیز، تمام سیاست‌های نظامی او را متحمل شدند و پس از آن با گذر زمان، روحیه بدوی خویش را از دست دادند. تحولی که کاملاً با ادعای ابن خلدون مطابقت دارد که «خوی آسایش طلبی، ناتوانیهای جسمی و فساد اخلاقی بیار می‌آورد و طبقه حاکم، ساده‌زیستی را فراموش می‌کند، دیگر به سختیها عادت ندارد و از آن خوی دلاوری برخوردار نیست.»^(۳) نه تنها مهاجمان، چنین نابسامانی‌هایی را متحمل گردیدند، بلکه اقوام مغلوب نیز درگذر این توسعه طلبی‌ها دچار

۱. بطروشفسکی، همان، ص ۵۱.

۲. ولادیمیرتسف، تاریخ اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه‌به‌دوشی)، ترجمه شیرین بیانی،

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۸.

۳. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۷۴.

مصائب و سختی‌های فراوانی شدند. ساکنان روستاها و شهرها از لشکرکشی‌های مغولان آسیب دیده بودند و بسیاری از مناطق، خالی از سکنه مانده بود و نظام مالیاتی مغول نیز که با شیوه بسیار ظالمانه‌ای اتخاذ می‌گردید و بزرگترین ضربه را بر پیکر جامعه ایرانی وارد می‌کرد، از مصیبت‌های این دوران محسوب می‌شود. رشیدالدین در بخشی از کتاب خویش به شرح و توصیف اجحافات مغول در اخذ مالیات پرداخته و معتقد است «کودکان و کسانی که بعد از این در وجود آیند، ظلم و تعدی را ندیده باشند هر آینه تصور کنند که آن معانی به طریق مبالغه بلیغ در قلم آمده، بدان جهت موجز تقریر کنیم»^(۱). شاید از دیدگاه آنان ایرانیان نیز همچون آرات‌های استپ‌نشین، جایگاه اجتماعی که درخور ایشان باشد، ندارند و باید آنها را در طبقات زیرین جامعه قرار داد. در بی‌اهمیتی ایشان در نزد مغول، رشیدالدین می‌نویسد که «کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیرهم اعتبار بود و رعایا رانه و خاشاک شوارع، آن کوفتگی نمی‌یافت که رعیت»^(۲).

معضل دیگری که در نظام مالیاتی مغول وجود داشت و اقتصاد جامعه را دچار رکود و فرسودگی می‌کرد، اخذ مکرر و نامعین مالیات از مردم بود. حتی «برخی از حکام، ده بار و حتی بیست و سه بار مالیات وام را دریافت می‌کردند»^(۳). در مقابل چنین اجحافات

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به تصحیح کارل یان، لندن، اوقاف

گیب، ۱۳۵۸ ه. ق. ۱۹۴۰/م، ص ۲۴۳. ۲. همان، ص ۲۶۸.

۳. برتولد اسپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی -

طاقت فرسایی، مردم توان دفاع از خویش را نداشتند و تنها وسیله، گریز از دست مأموران مالیاتی بود. مورخانی که شاهد عینی این حوادث بوده‌اند، می‌نویسند «بسیار اتفاق می‌افتاد و مشاهده می‌کردیم که محصل بر بام رفته، رعیتی را می‌یافت و بر عتب وی می‌دوید تا او را بگیرد. رعیت از غایت بیچارگی چنان می‌گریخت که خورد را از بام بزیر می‌انداخت.»^(۱)

در اکثر مواقع تحمیل انواع مالیات‌ها مردم را مجبور به ترک خانه و مسکن خویش می‌کرد. تخلیه این مناطق به حدی بود که در قزوین به دلیل این شرایط بحرانی نماز جماعت برگزار نشد. و با فرار مردم از سرزمین‌های خویش «زعمای مغول توانستند از طریق ملکیت و وراثت و تصرف و غصب، دارای زمین شوند»^(۲). و علاوه بر این، زمین‌ها در برخی مواقع حتی زمین‌های اوقافی نیز از طرف مغولان غصب می‌شد. حمدالله مستوفی گزارش می‌دهد که «سراسر ولایت پشکل دره که بر چهل دهکده است وقف مسجد جامع قزوین بوده، ولی آن موقوفه را غصب و تصرف کرده‌اند».^(۳) این اقدام آنان «یکی از مظاهر مبارزه میان دو گروه از بزرگان لشکری (که اکثراً از صحرائشینان

فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۲.

۱. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه

طهری، ۱۳۳۶، ص ۱۰۶.

۲. آن لمبتن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات

علمی-فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴. ۳. نزهة القلوب، ص ۷۳.

مغول بودند.) و روحانیون گردید». (۱) در کنار مغولان بسیاری از حاکمان ایرانی نیز در ظلم و اجحاف به مردم سهم بودند. هم‌چنان‌که هنگام حضور شرف‌الدین خوارزمی در تبریز، «نفیر عورات و زفیر ایتم و تضرع مصلحان و نامهٔ مفسدان، استعانت مظلومان و نفرین درویشان به آسمان می‌رسید و در هر گوشه شکنجه‌ای و در هر خانه بیگانه‌ای و در هر دهی موکلی». (۲)

حملهٔ هولاکو به ایران اوضاع اقتصادی مردم را بحرانی‌تر کرد. وظیفهٔ خطیر و حساسی که بر دوش هولاکو گذاشته شده بود، ایجاب می‌کرد که سپاهیان را مجهز به امکانات اقتصادی کند و مواجب بیشتری را برایشان در نظر بگیرد. قبل از آن «برای امیران تومان سپاه هولاکو، مواجب سالیانه به مبلغ بیست هزار دینار در نظر گرفته می‌شد که بعداً به پنجاه هزار دینار افزایش یافت». (۳)

با شکست هولاکو در نبرد عین جالوت و توقف جنگ‌های فرامرزی ایلخانان، اقتصاد یورشانی آنان برای ادامهٔ حیات، متوجه ایالات و ولایاتی گردید که می‌بایست شکست آنان را با پرداخت مالیات بیشتر جبران کنند. علاوه بر آن، دستگاه مالیاتی و اداری «را خودفروشی، اختلاس و رشوه‌خواری چون خوره فراگرفته بود و شیوه بهره‌کشی از روستاییان به وسیلهٔ دستگاه مزبور، صورت بی‌رحمانهٔ خاصی پیدا کرده بود. کارمندان مقاطع که برای مدت کوتاهی تعیین

۱. بطروشفسکی، همان، ص ۴۷

۲. علاء الدین عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، تهران،

انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۷۶. ۳. اشپولر، همان منبع، ص ۴۰۵.

شده بود، به عجله می‌خواستند از طریق غارت روستاییان ثروت
ببندوزند».^(۱)

از طرف دیگر به دلیل مخاصمات درونی که در ساختار سیاسی
ایلخانان وجود داشت، شاهراه‌های تجاری که می‌توانست پشتوانه
اقتصادی آنان را تضمین کند، از دو سوی شرق و غرب توسط خاندان
جغتای و جوجی مسدود شده بود و مبادله کالا صورت نمی‌گرفت و
راه بحری نیز به دلیل آنکه نبض تجارت آن در دست مصریان و
حامیان مسیحی آنان بود، برای ایلخانان کمتر قابل استفاده بود.
بخصوص که ایلخانان فاقد نیروی دریایی کارآمد و لازم و کشتی‌های
مدرن بودند. علاوه بر آن، تجار نیز به عنوان مهم‌ترین عنصر اقتصادی
وضعی بهتر از بقیه مردم نداشتند. زیرا آنان نیز طبق رسمی که به طرح
معروف بود می‌بایست «کالاها و محصولات را به قیمتی نازل‌تر از
بهای بازار به خزانه دولت تسلیم کنند و از جانب دیگر، آنان مجبور
بودند خوارباری را که حکومت به رسم خراج از رعایا گرفته بود،
گران‌تر از قیمت بازار خریداری کنند».^(۲) و تنها اورتاقان (بازرگانان) یا
تجار بزرگ بودند که با دربار مراوده داشتند و «تحت حمایت آنان از
تسهیلات بزرگ مالیاتی برخوردار بودند».^(۳)

مجموعه این عوامل، باعث می‌شد که ایلخانان فشار خود را بر

۱. بطروشفسکی، همان، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. نینا ویکتوریا، پیگولاسکایا، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه

کریم کشاورز، مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۳۴۹، ص ۳۱۳.

۳. همان، صص ۴-۳۶۳.

مردم تنگ کنند و حتی کسانی را برای جمع‌آوری مالیات انتخاب کنند که مردم را بیشتر غارت کنند. از این رو بود که ارغون «سعدالدوله را صرفاً به خاطر وعده او برای بالا بردن مالیات بین‌النهرین نخست نایب و صاحب دیوان آن ایالت و سپس عهده‌دار امور تمام مملکت کرد».^(۱) این مأموران به نوبه خود از چنین اجحافات بی‌بهره شخصی نیز می‌بردند. این «نفع‌طلبی را باید یکی از عیوب اصلی سلطنت ایلخانان دانست».^(۲) در زمان گیخاتو، بحران اقتصادی حاصل از عوامل فوق، منجر به فاجعه هولناکی شد که حکومت ایلخانان را به مخاطره انداخت. زیرا به سبب خالی بودن خزانة و فقر اقتصادی جامعه، گیخاتو با مشورت وزیرش، مجبور شد نظام پولی کشور را تغییر دهد و با تقلید از کشور چین، چاپ اسکناس «چاو» را در ایران رواج دهد. اولین شهری که این طرح در آن اجرا شد، تبریز بود که علی‌رغم سختگیری‌های مأموران مالیاتی، از آن استقبال نشد و بازار تجارت در تبریز از رونق افتاد. بطوری که بیشتر «مردم تبریز از راه اضطراب سفر اختیار کردند و اقمشه و اغذیه از روی بازار برگرفتند. چنان که هیچ چیز یافت نبود».^(۳) به همین دلیل گیخاتو ناگزیر به فسخ این طرح شد. با به حکومت رسیدن غازان خان تحولی شگرف و نوین در ساختار اقتصادی ایلخانان ایجاد شد. در این زمان به دلیل شکست‌های مداوم آنان در جنگ‌های فرامرزی و ادامه روند بحران

۲. همان، ص ۳۱۰

۱. اشپولر، همان، ص ۳۱۱

۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، انتشارات

اقبال، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۳۵

اقتصادی، فرمانروایی ایلخانان متزلزل شده بود و به یک دگرگونی اقتصادی که گیخاتو موفق به انجام آن نشده بود، نیاز داشت. خزانه آن چنان خالی بود که غازان در لشکرکشی به خراسان مجبور شد هزینه سپاه را «از ملوک تبریز بگیرد».^(۱) و حتی در چنین شرایطی از تسلیم سهمیه قآن، از غنائم جنگی نیز سرباز زد. او «سهمیه قآن را در حمص میان سپاهیان خود تقسیم کرد».^(۲) اما بعد از شکست غازان در شام که ایلخانان را از ادامه جنگ ناامید ساخت، ساختار نظامی آنان نیز دچار بحران شد. زیرا نظامیان، دیگر قادر به ادامه حیات نظامی خویش نبودند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد که کاروان‌های بازرگانی در معرض حملات و تجاوز قطاع‌الطریق قرار گرفته و اموال تجاری، توسط آن‌ها به یغما می‌رفت افراد سپاهی نیز جانبداری می‌کردند. در چنین شرایطی بود که غازان در دفع راهزنان که مغولان نیز از جمله ایشان بودند، یرلیغ صادر نمود.^(۳) برای بهبود وضع نظامیان غازان نظام کهن اقطاع را باز تولید و فعال نمود و مالکیت ارضی را به جای مواجب نقدی قرارداد. از جمله سرزمین‌هایی که غازان به مقاطعه گذاشت «آذربایجان، شروان و خراسان بود».^(۴) انتخاب این مناطق از سوی غازان سیاستی از پیش

۱. وصاف الحضرة شیرازی، تحریر تاریخ وصاف، به تصحیح عبدالحمید آیتی، تهران،

انتشارات موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴.

۲. میرخواند، روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳،

ص ۹۴۴. ۳. جامع التواریخ، ج ۳، ص ۵۳-۱۰۵۰.

۴. نزهة القلوب، ص ۹۴، ۱۰۶، ۱۸۱.

تعیین شده بود. زیرا از طریق مقاطعه، این مرزها بیشتر محافظت می‌شد و از حملات خاندان جوجی و جغتای در امان می‌ماند. او سعی داشت در سیاست‌های خویش تلفیقی از شیوه‌های ایرانی و مغولی را در کشور ایجاد کند. اما قرار گرفتن زمین‌های اینجو در دست نظامیان و وابسته کردن آنان به زمینداری، به وجود آمدن نیروهای گریز از مرکزی که با هرگونه تمرکزگرایی مخالف بودند، چنین امری را غیرممکن می‌ساخت. از سوی دیگر، اگرچه دگرگونی اقتصادی که توسط غازان صورت گرفت مهم‌ترین عنصر اجتماعی مغول را آرام ساخت، اما گرایش به سوی زمینداری، ساختار نظامی ایلخانان را مختل کرد. شاید بتوان گفت یکی از دلایل شکست غازان در حمله به شام در همین عامل نهفته باشد که نظامیان توان نظامی خویش را از دست داده بودند. از جمله اصلاحات دیگری که در جریان بهبود یافتن اقتصاد کشور از سوی غازان خان صورت گرفت، فرستادن یرلیغ به شهرهایی بود که مورد اجحاف شحنگان و محصلان مالیاتی ایلخانان قرار گرفته بودند. از جمله این مناطق فارس بود. چون جزء سرزمین‌های اینجو بود و بیشتر تحت نفوذ ایلخانان قرار داشت. ضربات بیشتری را از سوی آنان در اخذ مالیات متحمل شده بود. سراسر کتاب و صاف مشحون از حکایت‌هایی است که در باب اجحافات مالیاتی داد سخن دارد و عنوان می‌کند که چون یرلیغ‌های غازان خان در باب کم کردن ظلم مأموران مالیاتی توفیری حاصل نکرد، قانونی دیگر را مقرر و مبرم کرد. و علت عدم اجرای این یرلیغ را سپردن آن به دست کسانی می‌داند که از تجربه و سواد بهره‌ای ندارند و مردمی پرطمع و رشوه‌گیرند... و مقصود ایشان از گرفتن خراج

پرکردن کیسه خود است نه رساندن مال به خزانه.^(۱) هر چند طبق قانون نامه فوق، این مشکل در فارس مرتفع شد. اما در یزد این تعدی منجر به شورش حاکم یزد گردید. چون امرای ایلخانی موفق به «کسب پیشکش نشده بودند، سلطان را بر آن داشتند که یزد را از وی بستاند زیرا از ایلچی غازان تمکین نکرده است».^(۲) در بسیاری از مواقع برخی از مناطق ازدادن مالیات سرباز می زدند. «در یکی از مناطق برای فرار از پرداخت مالیات، مردم به قلعه رفته بودند. زیرا لشکرهای عراق به آنجا رسیده و تغار خواستند و نداده بودند، و غازان از حرکت ایشان در غضب رفت و فرمان شد تا آن را محاصره کنند. بعد از مشقت بسیار بستند و چهارپایان و گوسفند و تغار فراوان از آنها بیرون آوردند و نیز مردم آنجا را به اسیری بردند».^(۳) این عدم تمکین، نشانگر آن بود که هنوز بسیاری از یرلیغ های غازان خان به اجرا در نمی آمد. در چنین شرایطی جای شگفتی نخواهد بود که حتی اجتماع دراویش به رهبری پیر یعقوب در پوشش حمایت از شاهزاده آلافرنگ شورش عظیمی به راه اندازند.^(۴) هر چند رشیدالدین آنان را فتانان قلمداد می کند،^(۵) اما این شورش نمایانگر خیزش اجتماعی است که به نمایندگی از سوی همه مردم صورت گرفته بود و مظهر مقاومت قشر عظیمی از مردم زحمتکشی بود که

۱. و صاف، ص ۲۳۹.

۲. محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۳۸، ص ۲۶. ۳. تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۵.

۴. جامع التواریخ، ج ۳، ص ۹۵۸. ۵. همان جا.

همواره مورد چپاول و غارت قرار می‌گرفتند.

به هر حال غازان خان نایره تمام این شورش‌ها را با اقدامات شدید و بی‌رحمانه فرو نشانده. حتی او «به راپورتچیانی که راهزنان را معرفی می‌کرد رتبه ترخانی می‌داد و ایشان را از پرداخت هرگونه مالیات معاف می‌کرد».^(۱)

تأثیرات عدم موفقیت غازان در سیاست‌های اقتصادی، در زمان ابوسعید آشکار شد. خودسری‌ها، فتنه‌ها و نفوذ کامل امرا بر ساختار سیاسی مغول از پیامدهای چنین سیاستی بود. به طوری که حکومت ایلخانان در چنبر انحطاط‌های پی‌درپی بود. زیرا به میزان اقطاعی که غازان خان به نظامیان بخشیده بود، نفوذ آنان نیز در کشور تشدید یافته بود. آنان در فترتی که پس از حکومت ایلخانان به وجود آمد، موفق به تشکیل حکومت‌های ملوک‌الطوایفی شدند که از آن جمله جلایریان به رهبری حسن بزرگ و چوپانیان به رهبری شیخ حسن نوه امیر چوپان و آل مظفر در فارس و آل کرت در هرات خلاء قدرت را در ایران پر کردند و تا ظهور جهانگشایی از ماوراءالنهر (تیمور) به حیات سیاسی خویش ادامه دادند.

از سوی دیگر در اواخر حکومت ابوسعید ظلم و جور مأموران مالیاتی بخصوص در خراسان فزونی یافت «و وضع مالی خراسان بیش از پیش رو به وخامت گذاشته بود، وجه مقرری که از این سمت می‌بایست به خزانه دیوان برسد نیز مختل گشته بود».^(۲)

۱. پطروشفسکی، ص ۷۸۱.

۲. شیرین بیانی، دین و دولت در عصر مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ص ۷۵۷.

برای سروسامان دادن به این وضع از جانب حکومت مرکزی، خواجه علاءالدین محمد هندو وزیر جدید، برای گردآوری وجه مقرر و تنظیم عوارض و مالیات‌ها به خراسان فرستاده شد. او به مردم تعدی کرد و به قول صاحب طبرستان «عرصه خراسان به رعایا تنگ شده و ظلم از حد بگذشت».^(۱) خراسان را به عنوان کانون انقلابی عظیم درآورد که از قبل آن، ایران در جهتی ماورای زمان‌های پیشین خویش افتاد و در نتیجه ایرانیان، بیگانه‌ستیزی را با توسل به فرهنگ پویای تشیع آغاز کردند و سربداران به عنوان نمایندگان دنیوی و مذهبی مردم بار دیگر انسجام و پیوستگی خویش را به منصفه ظهور رساندند. هر چند این نهضت در ظاهر سرکوب شد اما به عنوان یک عامل هویت‌بخش که نشأت گرفته از یک دستاورد عظیم معنوی بود، اثر عظیم خویش را با تشکیل حکومت ملی (صفویه) از سوی ایرانیان نشان داد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. محمدبن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی